

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۹ جولای ۲۰۱۷

## مکتی کوتاه بر تحرکات جدید در افغانستان

۲

### ۲- انگیزه های دخالت علنی چین:

وقتی از بررسی انگیزه های چین و یا این و یا آن کشور از دخالت علنی در مسائل افغانستان حرف می زنیم، می باید نقطه آغاز ما را از دو ضرب المثل گویای مردم کابل شروع نمایم. ضرب المثل های: "هرکی دولک میزنه بری غولک خود میزنه" - زبان نوشتار "هرکه دهلک می زند برای غولک خود می زند"، "هیچ پشک برای رضای خدا موش نمی گیرد".

وقتی نقطه حرکت ما را از عمق معنایی دو ضرب المثل فوق و ده ها ضرب المثل مشابه در فرهنگ خود و فرهنگهای دیگر آغاز نمایم، با بسیار روشنی متوجه می شویم که هیچ کشور خارجی، می خواهد چین باشد یا امریکا، روسیه باشد یا هند، ایران باشد یا پاکستان، عربستان باشد یا آلمان، انگلیس باشد یا کدام کشور دیگر از اتحادیه اروپا، حتا اگر فرض کنیم دولتهایی در مریخ و مشتری هم وجود داشته باشد، به هیچ وجه برای نجات مردم ما از مصایب جنگ خانمانسوز و ویرانی های آن، احساس ترحم ننموده و نمی خواهند وقت و سرمایه شان را برای بهبود زندگی ما مایه گذارند، بلکه همه و بدون استثنا وقتی می خواهند دستی به طرف افغانستان دراز نمایند، غرض، قصد و هدف شان از این عمل، در گام نخست تأمین منافع دراز مدت و کوتاه مدت خودشان و تلاش به خاطر تحقق اهداف ستراتیژیک و حتا تکتیکی شان و به تعقیب آن کمکی به دوستان و شرکای شان می باشد. چین کنونی نیز از این قاعده مستثنا نبوده، آنها نیز می خواهند از سرکشی علنی به ماتمکده ای که خود و رقبای شان ساخته اند، در گام نخست اهداف خود و دوستان شان را برآورده سازند، اگر در جریان آن تأمین منافع، چیزی باقی ماند، به یقین آن را به مثابه سرمایه جهت دخالت های علنی آینده، در اختیار وابستگان خود در افغانستان قرار خواهند داد.

لذا جای دارد بنویسم، خلاف تمام تبلیغات اداره مستعمراتی کابل و حواریون دلقک استعمار "غنی" و سگ وی "عبدالله"، تشبث علنی کنونی چین در امور افغانستان، نه از گل روی آنها و نه هم نتایج سیاست های گویا درست آنها می باشد، بلکه انگیزه های چین از این اعلام علنی دخالت، نکات دیگریست که در ذیل بدانها اشاره خواهم نمود:

\*- موقعیت فعلی چین در سطح جهان و منطقه که از برخی جهات اقتصاد اول جهان و از برخی جهات دیگر دومین اقتصاد برتر جهان بعد از امپریالیزم جنایتگستر امریکا می باشد، آن کشور را وادار می سازد تا جهت تثبیت دستاورد

های سیاسی برخاسته از آن موقعیت اقتصادی، به جای دخالت غیر علنی و از پشت دیگران حرکت کردن، خود پای پیش گذاشته در امور جهانی و منطقه‌ئی به خصوص آنچه در مرزهایش اتفاق می‌افتد، حضور علنی اش را اعلام بدارد.

مقامات چینی این را به خوبی می‌دانند که برنامه‌های اولی‌شان یعنی از عقب دیگران و با مسؤولیت دیگران امور را به پیش راندن، جواب مثبتش را داده و دیگر زمان آن رسیده است تا مستقیماً وارد مناسبات بگردند.

\*- هرچند منطقه "سنکیانگ" و در کل تعداد نفوس مسلمانان در چین و محل اسکان آنها چیزی نیست که برای امپریالیزم جهانی و ارتجاع منطقه به مثابه متحد همیشگی اش، امکان درد سر سازی جدی را برای بیجینگ به وجود آورده بتواند. چه مسلمانان در چین که در کل متشکل از ده قوم "خوئی، اویغور، قزاق، تاتار، ازبک، سالار، دانگ جیانگ، بائوآن، قرقیز و تاجیک" هستند، از لحاظ جمعیتی با دست و دلباز ترین احصائیه‌ها به گفته دولت چین حدود ۲۴ میلیون و به استناد گفته‌های تخمینی به اصطلاح "جهان اسلام" - بخوانید عوامل امپریالیزم- حدود ۵۰ میلیون نفر می‌باشد، با در نظر داشت نفوس کلی چین که اینک رقمی در حدود ۱۴۰۰ میلیون نفر را نشان می‌دهد، کمتر از ۲درصد کل نفوس می‌باشد.

از این جمع "خوئی" ها که در بین اقوام دهگانه بیشترین نفوس را دارند، چنان با چینی‌ها و حاکمیت موجود بیجینگ عجین شده‌اند، که بیجینگ نه تنها اجازه ساختمان ده‌ها هزار مسجد را به آنها داده و در تمام مساجد آنها "ملا امام دولتی" امور دینی را به پیش می‌برد، بلکه لقب "مسلمان خوب" را نیز با خوددارند، مطلقاً در کنار دولت ایستاده به یگانه پایگاه اخوان بین‌المللی و وهابیت که در بین "اویغور" ها جای باز نموده، خارج از اراده دولت مرکزی، اجازه به هم زدن زندگی آرام خویش را نخواهند داد.

با در نظر داشت این واقعیت، موجودیت اقلیت بس ناچیز مسلمان ضد بیجینگ، خلاف انواع و تعداد مسلمانان در فدراسیون روسیه که همیشه می‌توانند برای آن کشور دردساز باشند، با آن که در کل نمی‌تواند کمترین تشویش امنیتی برای تمام چین به حساب بیاید و اگر گاهگاهی از جانب بیجینگ و یا هم امپریالیزم برخی فعالیت‌های خرابکارانه اسلام سیاسی در آنجا انعکاس می‌یابد می‌باید متوجه بود که از هر دو جانب روی اغراض جداگانه، یکی به منظور تشدید سرکوب و آن دیگری ضعف حریف را نشان دادن، بزرگنمایی می‌گردد؛ برای بیجینگ در همان سطح نیز در صورت امکان قابل تحمل نمی‌باشد. لذا یکی دیگر از انگیزه‌های دولت چین در دخالت علنی در امور افغانستان و به اصطلاح حل مناقشات پاکستان و افغانستان، از طریق نقطه پایان گذاشتن بر فعالیتهای استخباراتی امپریالیزم در قالب اسلام سیاسی "داعش"، پایان بخشیدن به آن سلسله فعالیت‌های دخالتگرانه غرب در بین "اویغور" هاست، که بدان دل بسته‌اند.

\*- با آن که در ایجاد جاده ابریشم جدید با در نظر داشت آن که خط اصلی از شمال افغانستان عبور می‌نماید و در نتیجه افغانستان از آن بابت ارزش قرون و هزاره‌های قیل را دارا نیست، مگر از آن جایی که جاده ابریشم، بدون جذب تولیدات نیم قاره هند، چیزی ناقصی خواهد شد، بیجینگ مصمم است، جهت تحقق اهداف ستراتیژیکش در مسأله جاده ابریشم، با حل منازعات بین افغانستان و پاکستان، در واقع برخی مشکلاتی را که در قسمت گسترش آن جاده چند صد میلیاردی وجود دارد، از میان بردارد.

\*- از آن جایی که چینی‌ها خود در ایجاد وضعیت جدید برای امریکا در افغانستان، گفته می‌توانیم تمام طنابها و رشته‌ها را در دست داشتند و بدون آن که کسی شکی بر آنها ببرد، قدم به قدم امریکا را در محاصره قرار داده‌اند- این که "اوباما" نیروهای امریکائی را از افغانستان بیرون نمود بدان خاطر نبود که گویا وی انسان خوبی بود و نمی‌خواست

خون افغانها را بریزاند، عکس آن تجربه نشان داد که نامبرده نیز در کشتار انسان یک امریکائی "تمام عیار" بود، یعنی کسی که نه تنها دستش حین ریختن خون نلرزد، بلکه از ریختن آن لذت برده، برای تکمیل لذت و رسیدن به "ارگاسم" ریختن خون، باید خون بیشتری جاری سازد، بلکه علت بیرون نمودن قوایش از افغانستان درک همین حقیقت بود که رقبایش برایش دام گذاشته و در صدد تکمیل حلقه محاصره هستند تا بار دیگر و اینبار به بهای خون میلیونها افغان، افتضاح شکست ویتنام را بر ارتش تا دندان مسلح امپریالیزم تکرار نمایند. این را به خوبی می دانند که امپریالیزم جنایتگستر امریکا دیر یا زود، در مقابل اراده آزادیخواهانه مردم ما مقاومت شان را از دست داده، مجبور به فرار خواهند شد، چنین دخالت هائی در واقع فراهم سازی جای پای، برای بعد از امریکا می تواند به حساب بیاید. جای پائی که تمام منابع مادی کشور ما به وسیله اژدهای سیری ناپذیر زرد به غارت خواهد رفت.

\* - چینی ها به خوبی می دانند، که افغانستان برای امریکا با در نظرداشت مصارفی که در آن نموده اند و با در نظرداشت منابع سرشار و غنی طبیعی در آن، از چه ارزشی برخوردار است، لذا یکی از علل مداخله علنی چینی ها در امور افغانستان، می تواند انگشت گذاردن بر ناخن افکار امپریالیزم امریکا به غرض امتیاز گیری از وی در جای دیگری مثلاً بحیره جنوب چین باشد. بدان معنا که افغانستان در ازای بحیره جنوب چین در ترازوی معامله قرار بگیرند. \* - جلو گیری از نفوذ روز افزون هند در افغانستان که نه تنها با خود چین مشکلات جدی دارد بلکه با چماق سیاسی اش در امور کشور های به اصطلاح اسلامی یعنی پاکستان نیز تقابل خونین دارد، عامل دیگر است که چین را وادار می سازد تا خود مستقیماً در مناسبات افغانستان به صورت علنی اظهار وجود نماید.

آنچه در فوق تذکار یافت، اهداف و خواستهائی بود که مستقیماً به دولت چین تعلق می گرفت، اما حرکت چین محدود به تأمین خواستههای خودش نشده، بلکه انگیزه های متحدین را نیز نمایندگی می کند، چنانچه:

\* - چین به مثابه یکی از بنیان گذاران و ارکان اصلی پیمان "شانگهای" نه تنها مکلفیت دارد تا از منافع آن پیمان در امور منطقه صیانت نماید، بلکه به مثابه متحد ستراتیژیک روسیه و کشور های آسیای میانه نا گزیر است به ارتباط قضایای منطقه بی تفاوت نمانده مجدانه در جهت کنترل و رهبری آن قضایا به نفع خود و متحدینش وارد عمل شود، به همین اساس دخالت آشکار و علنی در امور افغانستان و نقش میانجی بین افغانستان و پاکستان گرفتن، می تواند به منظور تأمین خواستههای امنیتی و اقتصادی آن کشور ها باشد.

\* - این را می دانیم که پاکستان از دهه ها بدین سو به مثابه متحد ستراتیژیک چین عمل نموده، حتا در آن جای هائی که دست چین از رسیدن بدان کوتاه بوده، پاکستان در حد توانائی به مثابه دست دراز آن کشور در صحنه بوده است. این را هم می دانیم که پاکستان از مدتی بدین سو، سخت زیر فشار قدرت های رقیب چین به خاطر سیاست های تروریست پرورش قرار داشته، چیزی نمانده است تا نه تنها از کسب تمام کمک ها محروم گردد، بلکه با اتخاذ سیاست های مجازات گرانه از جانب غرب، در بستر مرگ قرار گیرد.

با حرکت از این منظر، می توان حکم نمود که دخالت آشکار چین در امور افغانستان و پاکستان و میانجیگری بین آنها، بیشتر از آن که متضمن منافع حیاتی مردم ما باشد، در جهت حفظ منافع پاکستان و نجات آن کشور از زیر فشار های سیاسی و اقتصادی شرکای غربی آن می باشد.

ادامه دارد